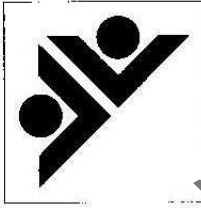


مجموعه آثار ۱



عرفای اسلامی

تألیف: محمدتقی جعفری

تدوین و تنظیم: عبدالله نصری

www.ketab.ir



Muhammad Taghi Ja'fari

مجموعه آثار

عرفان اسلامی

تألیف: محمدتقی جعفری

سرشناسه: جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۷۷. ۱۳۰۲.

Muhammad Taghi, Jafari Tabrizi

عنوان و نام پدیدآور: عرفان اسلامی / محمدتقی جعفری؛ تدوین و

تنظیم عبدالله نصری؛ به اهتمام علی جعفری.

مشخصات نشر: تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۴۸۵ ص.

فروست: مجموعه آثار، ۱.

شابک: دوره: ۲-۷۲۳-۴۳-۹۶۴-۹۷۸-۵، ۲۲۲-۴۳-۹۶۴-۹۷۸-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: عرفان

Mysticism

شناسه افزوده: نصری، عبدالله، ۱۳۳۲.

شناسه افزوده: جعفری، علی، ۱۳۴۳.

شناسه افزوده: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

شناسه افزوده: Islamic Culture Broadcasting Institute

شناسه افزوده: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

شناسه افزوده: Allameh Jafari Institute

رده بندی کنگره: ۲۸۴ BP

رده بندی دیویی: ۲۸۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۵۰۳۹۹

وضعیت رکورد: فیبا

چاپ اول: سال ۱۴۰۰

این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه در شرکت چاپ و

انتشارات، لیتوگرافی و چاپ و صحافی شد.

شابک: ۵-۷۲۲-۴۳-۹۶۴-۹۷۸

شابک دوره: ۲-۷۲۳-۴۳-۹۶۴-۹۷۸

تدوین و تنظیم: عبدالله نصری

(استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی)

به اهتمام: علی جعفری

صفحه آرا: رؤیا عزیز می موسوی

دفتر مرکزی:

پاسداران، میدان هروی، خیابان شهید

افتخاریان، کوچه مریم، پلاک ۲۳

تلفن: ۰۲۲۹۴۰۰۵۴-۲۲۹۳۶۱۴

نمابند: ۲۲۹۵۶۴۶۱

کد پستی: ۱۶۶۹۷۴۷۴۱۴

مدیریت بخش و توزیع:

تهران، خیابان فردوسی

بن بست هنر، بن بست اول، پلاک ۵۰۶

تلفن: ۰۳۳۹۲۰۳۰۷-۳۳۱۱۲۱۰۰

فروشگاه ها و مراکز بخش:

فروشگاه کتاب زیتون: ضلع جنوبی

خیابان کریمخان، بین خیابان ایرانشهر

و ماهشهر پلاک ۱۴۴ تلفن: ۹۱۰۷۰۸۸۷

فروشگاه پاسداران: تلفن: ۲۲۸۵۵۱۶۴

فروشگاه مشهد: تلفن: ۵۱-۳۲۲۱۴۸۳۱-۲

نشانی الکترونیک: www.daftarnashr.org

پست الکترونیک: print@daftarnashr.org

مؤسسه علامه جعفری:

نشانی الکترونیک: www.ostad-jafari.com

پست الکترونیک: Info@ostad-jafari.com

اینستاگرام: @jafari_allameh

تلفن: ۰۲۱-۴۴۰۹۱۰۴۲

کلیه حقوق مکتوب و الکترونیک

برای ناشر محفوظ است.

خواهشمند است نظرات خود را

در باره این کتاب با ذکر نام آن به

شماره ۳۰۰۰۴۸۵۰ پیامک کنید.

نمایه مطالب

| | |
|--------------------------------------|----|
| پیشگفتار..... | ۱۳ |
| بخش اول - چستی عرفان..... | ۱۷ |
| ۱- درآمد..... | ۱۸ |
| ۲- ضرورت عرفان..... | ۲۲ |
| اهمیت درک و دریافت‌های عرفان..... | ۲۲ |
| لذت حاصله از عرفان مثبت..... | ۲۴ |
| ۳- تعریف عرفان اسلامی..... | ۲۹ |
| گمشده روح انسان..... | ۳۱ |
| تکامل من انسانی..... | ۳۳ |
| ۴- روش استدلال در عرفان..... | ۳۵ |
| نمونه‌ای از مدعاها و استدلال‌ها..... | ۳۷ |
| ۵- عرفان، شهود و استدلال..... | ۴۱ |
| مولوی و استدلال..... | ۴۱ |
| لزوم استدلال برای دریافت «من»..... | ۴۳ |
| استدلال، مقدمه شهود عرفانی..... | ۴۴ |
| دفاع مولوی از استدلال..... | ۴۹ |
| ۶- عرفان، علم و عقل..... | ۵۲ |
| حجاب بودن علم و عرفان..... | ۵۲ |
| ۷- عرفان و حکمت..... | ۵۵ |
| تعریف حکمت..... | ۵۵ |
| ۸- عرفان و حقیقت..... | ۵۸ |
| ۹- عرفان و عشق..... | ۶۱ |
| رابطه عشق مجازی با عشق حقیقی..... | ۶۲ |
| ۱۰- عرفان و مذهب..... | ۶۵ |

| | |
|-----|---|
| ۲۱۶ | من در عرفان اسلامی |
| ۲۱۸ | ۲ - عرفان و خدا |
| ۲۱۸ | رابطه انسان با خدا از دیدگاه عینیت و مغایرت آن دو با یکدیگر |
| ۲۲۱ | منشأ دریافت خدا |
| ۲۲۴ | نتیجه |
| ۲۲۷ | نحوه ادراک مردم عادی از خدا |
| ۲۲۸ | انسان عارف در شعاع جاذبه خداوندی |
| ۲۳۰ | اختلاف انسان‌ها در ارتباط با خدا |
| ۲۳۱ | حجاب‌های شناخت خداوند |
| ۲۳۳ | انواع گرایش به خدا، از خداخوان تا خدایاب |
| ۲۳۴ | ارتباط خدایابی با علم و ایمان |
| ۲۳۵ | اشراف بر هستی، عامل دریافت خدا |
| ۲۳۸ | ضرورت تصفیه و ترکیب درونی برای دریافت خدا |
| ۲۳۹ | برخورداری از لذایذ عالی در ویارویی با خدا |
| ۲۴۴ | ۳ - عرفان و جهان هستی |
| ۲۴۴ | نگاه عارف به جهان هستی |
| ۲۴۵ | شکوه قانونمندی جهان هستی |
| ۲۴۶ | معبد بودن جهان هستی |
| ۲۴۸ | ۴ - عرفان اسلامی و نوع انسانی |
| ۲۴۹ | ارتباط عارف با گروه‌های مختلف |
| ۲۵۳ | بخش پنجم - آثار عرفان در زندگی بشر |
| ۲۵۴ | ۱ - عرفان؛ زندگی و مرگ |
| ۲۵۵ | شناخت عظمت انسان |
| ۲۵۷ | معنای مرگ |
| ۲۵۸ | عوامل ترس از مرگ |
| ۲۵۸ | ابن سینا و تحلیل مرگ |
| ۲۶۰ | هدف و فلسفه زندگی |
| ۲۶۲ | ۲ - عرفان؛ وسیله و هدف |
| ۲۶۴ | نگاه وسیله‌ای و هدفی به یک واقعیت |

| | |
|-----|---|
| ۲۶۷ | ۳- عرفان و نظم در زندگی..... |
| ۲۶۷ | رابطه نظم با کمال..... |
| ۲۷۰ | عرفان منفی و گوشه‌گیری..... |
| ۲۷۲ | ۴- عرفان و جامعه..... |
| ۲۷۲ | تعریف جامعه..... |
| ۲۷۲ | نقش عرفان در تشکل افراد..... |
| ۲۷۵ | خدمات عرفان مثبت به جامعه..... |
| ۲۷۸ | ۵- عرفان، مدیریت و رهبری..... |
| ۲۷۸ | وظیفه اصلی مدیران..... |
| ۲۷۹ | دو شرط اساسی مدیریت عارفانه..... |
| ۲۸۱ | اساسی‌ترین وظیفه مدیر عارف..... |
| ۲۸۵ | ملاک ضرورت و ارزش انگیزه‌ها..... |
| ۲۸۷ | انواع انگیزش‌ها و مدیریت‌ها..... |
| ۲۹۱ | ۶- عرفان و کار..... |
| ۲۹۱ | رابطه کار با حیات..... |
| ۲۹۳ | ارتباط کار با هدف هستی..... |
| ۲۹۵ | بحثی در ارزش کار..... |
| ۲۹۹ | ۷- عرفان و سیاست..... |
| ۲۹۹ | چیستی عرفان و سیاست..... |
| ۳۰۱ | تعریف عرفان و تعریف سیاست..... |
| ۳۰۱ | تفکیک و جدایی عرفان از سیاست..... |
| ۳۰۴ | ۸- عرفان و قدرت..... |
| ۳۰۴ | تحلیل قدرت..... |
| ۳۰۶ | قدرت علمی..... |
| ۳۰۸ | ۹- عرفان و فرهنگ..... |
| ۳۰۹ | نابودی اصول فرهنگ‌های تکاملی..... |
| ۳۱۰ | بحران کنونی فرهنگ..... |
| ۳۱۲ | ضرورت حیاتی فرهنگ در علوم انسانی..... |
| ۳۱۷ | منشأ واقعی ارزش‌ها در «انسان آنچنانکه هست»..... |
| ۳۲۱ | ۱۰- عرفان و تمدن..... |

پیشگفتار

حکمت و عرفان که در رود موج خیز تاریخ، حضوری همواره جاری و خروشان داشته، جریان سیالی است که در هیچ منزلی از منزلگاه‌های کاروانیان علم و اندیشه متوقف نمی‌شود و آب‌های زلالش، در هر دوره از ادوار حیات و هستی، آبروی سیرت و صورت حیات بوده و هست.

عدم توقّف رود شریان حکمت و عرفان، مانع از آن است که آن را بتوان به قرون یا قرونی خاص منحصر دانست و تفاوت‌های بنیادینی برای آن در دوران‌های مختلف زندگی بشری برشمرد. با تصدیق تفاوت‌های صورتی و غیر قابل انکار، می‌توان به این نکته توجه جدی معطوف داشت که عرفان جوهره واحدی است که اختلاف نفوس، استعدادها، حالات و تفاوت‌ازمنه و امکانه، هرگز نمی‌تواند آن را دگرگون نموده و ماهیتش را چنان تحت الشعاع قرار دهد که بازشناسی آن میسر نباشد.

کسانی که در گزارش‌های عرفانی، پیرایه‌هایی به عرفان نسبت می‌دهند که شناخت و درک جریان حکمت و معرفت، با وجود آن‌ها صعب و نامیسر می‌شود، در حقیقت، به عرفان و راه نورمند و ارجمند آن شائبه و تردید وارد می‌کنند. تحت هیچ شرایطی نمی‌توان پذیرفت که مفهوم عرفان چنان تحت الشعاع «جز خود» قرار بگیرد که «خود» نباشد و در عین حال «عرفان» خوانده شود!

ذات عرفان، ذاتی تابان و فروزنده است و عبارت است از: جنبش و ارتعاش تارهای معناخواهانه و حقیقت‌یاب که در درون یک انسان به حرکت درآمده و بُعد خاکی انسان را به افقی افلاکی در حاق ماوراء الطبیعه دعوت می‌کند، و چنین می‌شود که اندام‌های مجموعه‌ای شکل می‌گیرد که از ترکیب موزون و منطقی عناصر آن و عواملی هم‌چون:

صیانت ذات (تقوا)، زهد، توکل، سوز (حزن)، ابتهاج (شکوفایی)، ریاضت‌های مجاز و انسانی، هم‌آوایی با آوای دل‌انگیز کارگاه هستی، محبت به خلق، انجذاب به خالق و ... حیاتی لطیف و پر معنا و طراوت‌مند رخ می‌نماید که با حذف اصطلاحات حرفه‌ای و انگاره‌های متشکته قومی - فرهنگی، آن را می‌توان «حیات مافوق» یا «عرفان جامع اخلاقی» خواند.

در کلامی کوتاه می‌توان گفت: این حیات، از نخستین جوانه‌های خود که ممکن است از نگاهی معنوی و قرار گرفتن در حالت متغیرساز یک کیفیت رقت‌انگیز درونی و یا تراوش قطره‌ای اشک و شاید هم ترنم ذکر حلاوت‌بار و تحوّل‌آفرین آغاز شده باشد، تا آخرین مراحل قابل‌تصور خود - که قرار گرفتن تمام ابعاد و استعداد‌های روح سالک در جاذبیت کمال‌اعلاست - با «دین» هماهنگ و همگام بوده و همواره نیز از ریشه‌های مقوی و پرمنفعت آن تغذیه می‌نماید.

بدیهی است که چنین عرفانی اصلی‌ترین و واقعی‌ترین عرفان بوده و به خاطر اتکا به اصول تغییرناپذیر، تا آن‌جا قبض و بسط نمی‌یابد که در جاهایی نه چندان دور، به مرحله تضاد و تناقض رسیده و آشکالی غیر قابل‌ارزیابی علمی و تحلیلی به خود بگیرد.

به خاطر داشته باشیم، عرفان به فرض هم که برای همگان قابل تجربه درونی نباشد و محتاج استعدادی خاص، زحماتی طاقت‌فرسا، اعمالی مخصوص و مقدماتی بسیار جدی و تعیین‌کننده باشد - که تمامیت آن در هر شخصی به هم نمی‌رسد و مجال بروز پیدا نمی‌کند - اما در عین حال، عرفان واجد این خصوصیت اساسی و عمومی اجتناب‌ناپذیر نیز می‌باشد که برای همگان قابل «درک و دریافت برونی» بوده و خواهد بود.

بدین ترتیب، می‌گوییم: عرفان به همان میزان که عملی بوده و پی‌مودنی است - که در این بخش چهره‌ای «درون ذات» دارد - به همان اندازه نیز چهره‌ای نظری داشته و فهمیدنی است: این بخش است که بخش «برون ذات» را شکل و سامان می‌دهد.

نتیجه علمی و انسانی که از این مقدمات برهانی گرفته می‌شود، این است: مشاعری در نهاد انسان‌ها وجود دارد که مخصوص عرفان‌یابی بوده و چونان گیرنده‌ای، مخصوص گیرندگی امواج عرفان است و اختصاصاً مسائل مربوط به آن را دریافت می‌دارد و دارای